

## همگرایی بر پایه نگین خزر

فریبرز رئیس دانا<sup>۱</sup>

از آنجا که جو سیاسی و اجتماعی حاکم در روسیه و در شماری از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نشانه‌های قوی از یک فضای رادیکال و سوگیری ضد بهره‌کشانه سرمایه‌های خارجی و تعهد به غرور ملی دارد، لذا چشم‌انداز بهره‌برداری از منابع نفت و گاز همراه چشم‌انداز شکل‌گیری حکومت‌های مستقل - ولو دموکراتیک و یا سوسیال دموکرات - برای غرب آمیزه‌ای از وسوسه حضور در منطقه است. به نظر می‌رسد شریک‌تراشی برای بهره‌برداری از منابع نفت آذربایجان در حالی که شماری از داوطلبان دیگر حذف می‌شوند، چیزی جدا از متحد‌تراشی احتمالی برای آینده نیست.

### ۱. ارزش نفتی نگین خزر

خزر نگین درخشان و ارزشمندی است، استوار، بر پایه‌ای در حدود ۶۴۵۰ کیلومتر مربع مساحت که خود، میان پنج کشور ساحلی محیط شده است و برگستره سرزمین‌هایی وسیع جای دارد که انحنای بزرگ از نیمکره شمالی را در آسیای مرکزی، آسیای غربی، قفقاز تا آبهای سرد در اروپا می‌پوشانند. این نگین فیروزه‌گون آمیزه‌ای است غریب از شورآبهایی که از کوهستانهای بلند و پُربرف و سربه فلک کشیده دورادور پایه آن مایه می‌گیرند و در خود بیش از ۱۰۰ گونه ماهی از غریب‌ترین و با ارزش‌ترین ماهیان را می‌پرورد و در زیر آن منابع بزرگ شناخته شده طلای سیاه و گاز طبیعی در بستر و در حاشیه‌هایش معادن ارزشمند قرار دارد. این نگین دیربست که چشم‌هایی را به سوی خود خیره کرده است. در دهه‌های پنجاه تا هشتاد قرن بیست تعارض دو قدرت، یکی آمریکا به پشتیبانی ایران و دیگری همان اتحاد جماهیر شوروی به‌رحال مایه حراست ناشی از ترس و بازدارندگی بود. اما در عین حال بهره‌برداری‌های شبه‌مجاز و چه بسا آلوده سازنده از سوی شوروی و بهره‌برداری از منابع غذایی دریایی به‌وسیله دو کشور ایران و شوروی در آن صورت می‌گرفت.

امروز نگرین خزر در معرض تهدیدهای پیچیده، روبه‌رشد و نامرئی است. پایه نگاهدارنده شل شده و در شکافهای آن نه تنها پنج قطعه (کشور) مرزبندی شده با اندازه‌های متفاوت ظاهر گشته است بلکه دستهایی این پایه انگشتی ذی‌قیمت منطقه را به دست گرفته آن را سست می‌کنند و این در حالی است که اتفاقاً نیرویی درونی و بسیار امیدبخش در میان کشورهای کم‌توسعه چهارگانه کرانه خزر و دیگر کشورهای منطقه، وجود دارد که می‌تواند بار دیگر پایه‌ای قدرتمند برای نگرینی نه تنها زینت اقتصاد جهان، بل نجات‌بخش و یاری‌رسان به فرایند توسعه منطقه‌ای باشد.

درباره منابع نفتی شناخته‌شده و احتمالی حوزه خزر، اعم از آنچه که در زیر دریاچه است و یا آنچه در کشورهای منطقه پنهان است، هنوز چیز زیادی نمی‌دانیم. اطلاعات و آمار ضد و نقیض هستند.

در سالهای اخیر قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان اقدام به بهره‌برداری از معادن غنی نفت و گاز طبیعی خود کرده‌اند. اکثر این منابع با اهمیت در منطقه خزر قرار دارند. ارزیابی صادرکنندگان و جویندگان طلای سیاه، بیشتر این است که منطقه نفتی - گازی قزاقستان به اضافه خزر می‌توانند چشم‌انداز مهمی را برای قرن بیست و یکم باز کنند. گویا اگر از این منابع بخوبی بهره‌برداری شود وابستگی غرب به خاورمیانه از بین می‌رود. جذب شدن کمپانی‌های نفتی دولتهای بزرگ جهان علامت دیگری است بر اهمیت نفتی که اختلاف بین روسیه و رقیب آن باز صحنه می‌گذارد. سیاستمداران آمریکایی در مورد حضور نظامی احتمالی آمریکا در خزر - قفقاز - آسیای مرکزی سخن می‌گویند. ترکیه دست به تحرکات و جابجایی‌ها و تماسهایی زده است. کسانی از فعالیتهای پنهان و آشکار اسرائیل و یا درگیری‌ها و جاسوس‌پروری‌های رژیم صهیونیستی خبر می‌دهند.<sup>(۱)</sup> هرچه هست راه یافتن دلارهای نفتی قابل توجه به قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان و احتمالاً بقیه جمهوری‌ها، که در زمینه ترغیب سایر فعالیتهای اقتصادی نیز رقابت میان غرب و روسیه را گسترش داده است، این واقعیت را که مسائلی نفتی مایه‌پیدایی مسائل استراتژیک در منطقه است تقویت می‌کند.

درباره منابع نفتی دریای خزر و کشورهای حوزه، یعنی نگرین و پایه، لازم است اطلاعاتی را به صورت زیر در اختیار قرار دهم (زیرا برای من دسترسی به آمارهای قطعی ذخایر شناخته‌شده و احتمالی امکان‌پذیر نشد).

- روسیه، ترکمنستان و قزاقستان از میان کشورهایایی هستند که در منابع سوختی خود موازنه مثبت دارند. آذربایجان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان موازنه خود و بیشتر تا حد

اندکی واردکننده‌اند. ارمنستان و گرجستان از کشورهای وابسته به مواد سوختی محسوب می‌شوند.

- در مورد ترکمنستان می‌توان گفت که ذخایر نفت این کشور ۶۳۰ میلیون تن و یا ۴/۵ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود. تولید سالانه گاز ترکمنستان به ۸۰ میلیارد مترمکعب بالغ می‌شود. ذخایر گاز این کشور را پس از روسیه، آمریکا و کانادا را در دنیا چهارم به حساب می‌آورند.<sup>(۲)</sup> اگر خط لوله ترکمنستان از طریق ایران احداث شود، این کشور سالانه ۱۵ تا ۲۸ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا صادر خواهد کرد. توجه داشته باشیم که خط لوله مزبور ۱۴۵۰ مایل طول دارد و از طریق ایران به اروپای جنوب شرقی می‌رسد و ۳/۹ میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد. این کشور انرژی خیز ۷ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید می‌کند که نیمی از آن صادر می‌شود. همچنین انتقال گاز با خط لوله ۱۵۰۰ کیلومتری با ظرفیت ۲۰ میلیارد مترمکعب در سال در ترکمنستان جریان دارد. یک خط لوله ۶۷۰۰ کیلومتری به ژاپن و چین در نظر گرفته شده است که قرار است در فاصله ۱۹۹۵-۲۰۰۲ به اجرا درآید. قرار است در فاصله ۱۹۹۷-۲۰۰۲ انتقال نفت به خلیج فارس با ظرفیت ۱۰ تا ۲۰ میلیون تن سالانه صورت پذیرد. با اکتشاف منابع لباب و فلات قاره خزر، تولید نفت به سالانه ۲۸ میلیون تن بالغ خواهد شد.

- در قزاقستان سالانه ۲۵ میلیون تن نفت و ۷/۵ میلیارد مترمکعب گاز استخراج می‌شود. ذخایر این کشور معادل ۲ میلیارد تن و یا در تخمینهای دیگر ۵۰ میلیارد بشکه تشخیص داده شده است.<sup>(۳)</sup> برنامه و طرحهای استفاده از مخازن دیگر و بالا بردن ۴۰ میلیون تن بهره‌برداری توسط شرکتهای خارجی آماده شده است. ذخایر بالقوه گاز ۱۰ تریلیون مترمکعب برآورد می‌شود که ۱۲۶/۵ میلیارد مترمکعب آن سالانه بهره‌برداری می‌شود.

- در مورد آذربایجان اطلاعات ما چنین‌اند: ذخایر نفتی حوزه‌های چراغ و حوزه زیرآبی گونشلی احتمالاً تا ظرفیت ۴ میلیون بشکه در روز قابل بهره‌برداری است. ذخایر این منطقه از «برنت» دریای شمال و «استاتیفجورد» نیز بزرگتر است. کیفیت نفت، سبک و شیرین است با متوسط ای‌پی‌ای معادل ۳۵ درجه. حوزه گونشلی که در سال ۱۹۷۹ کشف شد در سال ۱۹۹۲ به اولین بهره‌برداری رسید و امروز روزانه ۱۴۰ هزار بشکه از سواحل کم‌عمق در ۱۵۰ متری بهره‌برداری می‌شود. حوزه چراغ در سال ۱۹۸۷ کشف شد و از آن زمان ۴ چاه در آن حفر شده است و سومین حوزه نفتی جمهوری از حیث بزرگی است. اما حوزه مهم دیگر آذربایجان، حوزه آذری است که در سال ۱۹۸۷ کشف شده و دارای ۲ چاه است و حدود ۲/۱ میلیارد بشکه نفت دارد.

به طور خلاصه ذخایر نفتی در دو میدان شناخته شده آذربایجان دارای ۴/۵ میلیارد بشکه نفت برآورد می شود. گفته می شود کل منابع چندین برابر و حداقل ۷/۵ میلیارد بشکه است. - درباره ذخایر احتمالی خزر ارقام بسیار متنوع و ضدونقیض اند. از ۹۰۰ میلیون بشکه تا چندمیلیارد بشکه سخن به میان می آید. هرچه هست، توجه به ارقامی که در حوزه های زیرآبی در آذربایجان به دست داده می شود، نشان می دهند که باید منابع زیرآبی خزر را بسیار قوی به حساب آورد و حتی قانع به ارقام ۱ تا ۱۰ میلیارد بشکه ای نشد. همچنین است در مورد غنی بودن منابع گاز زیردریای خزر.

- منابع گاز طبیعی جمهوری های مسلمان ۲۲٪ از کل جامعه مشترک المنافع و بیش از آمریکا است.

- منطقه خزر با داشتن ذخایر گاز ۵۷/۱ تریلیون مترمکعبی (به غیر از روسیه) مقام نخست و با ۶۰ میلیارد بشکه نفت مقام سوم جهان را دارد. خود دریای خزر ۱۵ میلیارد بشکه ذخایر نفتی شناخته شده دارد. (۴)

- برآورد و نظر آژانس بین المللی انرژی بر آن است که مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۱۰ در حدود ۴۰٪ افزایش می یابد. بخش عمده ای از این افزایش متوجه آسیای مرکزی و قفقاز و منابع فلات قاره خزر خواهد بود زیرا در خاورمیانه مسائل فنی و سیاسی و اقتصادی رودررویند. باز برآورد شده است که اگر اقدامات بهره برداری صورت گیرد تا سال ۲۰۱۰ می توان از منطقه روزانه ۴/۸ میلیون بشکه نفت به دست آورد. (۵)

## ۲. ارزشهای ارتباطی و جغرافیای سیاسی

طبیعی است که ارزشهای ارتباطی و جغرافیای سیاسی هر دو تحت تأثیر منابع عظیم نفت و گاز منطقه قرار دارند. تا آنجا که به حضور مجدد کمونیسم در منطقه و بخصوص در روسیه مربوط می شود، البته جغرافیای سیاسی کشورهایی چون گرجستان، کشورهای بالتیک و نیز قزاقستان - که هم مرز چین است - اهمیت ویژه ای می یابد. در این میان دریای خزر می تواند نقش استراتژیک در کنترل دولت کمونیستی برای غرب و ناتو ایفا کند. ایالات متحده از مدتها پیش به نقش استراتژیک خزر و امکان حضور در این دریا می اندیشد. حضور شرکتهای آمریکایی در بهره برداری از منابع نفتی آذربایجان می تواند زمینه ساز حضور نظامی و سیاسی ایالات متحده، انگلستان و فرانسه باشد.

از آنجا که جو سیاسی و اجتماعی حاکم در روسیه و در شماری از کشورهای آسیای

مرکزی و قفقاز نشانه‌های قوی از یک فضای رادیکال و سوگیری ضد بهره‌کشان سرمایه‌های خارجی و تعهد به غرور ملی دارد، لذا چشم‌انداز بهره‌برداری از منابع نفت و گاز همراه چشم‌انداز شکل‌گیری حکومت‌های مستقل - ولو دموکراتیک و یا سوسیال دموکرات - برای غرب آمیزه‌ای از وسوسه حضور در منطقه است. به نظر می‌رسد شریک‌تراشی برای بهره‌برداری از منابع نفت آذربایجان در حالی که شماری از داوطلبان دیگر حذف می‌شوند، چیزی جدا از متحد‌تراشی احتمالی برای آینده نیست.

ارتباط اقتصادی کشورهای عضو اکو با یکدیگر هنوز ضعیف و نامنجم است و این در حالی است که نشستها و پیمانها و توافقنامه‌های متفاوت نسبتاً زیادی به امضا رسیده و زیرساخت‌هایی آماده شده یا طرح بهره‌برداری از امکانات (مثلاً ظرفیت حمل و نقل دریایی خزر) تهیه شده است. در بهمن ماه ۱۳۶۳ طی اجلاسی در تهران قطعنامه‌ای پیرو اجلاس مدیران کل وزارت خارجه کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه به امضا رسید که طی آن سازمان عمران منطقه‌ای در پیش از انقلاب اسلامی فعال بود با نام تازه سازمان همکاری اقتصادی (اکو) شروع به کار می‌کند. در همین قطعنامه پیکره اساسی سازماندهی اکو تعیین شد.

کشورهای بنیانگذار عضو اکو در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲ در اسلام‌آباد پاکستان عهدنامه از میرا - که قبلاً درباره مشارکت کشورها و سایر مسائل تهیه شده بود - اصلاح کرد و زمینه را برای پیوستن اعضای جدید هموار کرد. به این ترتیب سازمان اکو در حال حاضر دارای ۷ عضو دیگر بجز ۳ عضو بنیانگذار است. این ۷ عضو عبارت‌اند از افغانستان، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان. سپس در فوریه ۱۹۹۳ اعضای اکو در کوئته پاکستان برنامه عمل اکو را تهیه کردند و بعد در جولای ۹۳ وزرای اکو چشم‌انداز بلندمدت را ترسیم کردند.

با این وصف، اکو هنوز نتوانسته است در چارچوب یکی از شکل‌های هفت‌گانه پیوند اقتصادی میان کشورها (که به ترتیب و تا حدی به‌طور مرحله‌به‌مرحله از حیث درجه ادغام و هم‌سرنوشتی عبارت‌اند از قراردادهای چندجانبه نسبتاً گسترده، منطقه تجارت آزاد، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک، اتحادیه اقتصادی، ادغام اقتصادی، ادغام کامل) قرار بگیرد. تاکنون اکو به احیای پاره‌ای از فعالیت‌های گذشته خود اقدام کرده است (مانند همکاری‌های بانکی، ایجاد دانشکده بیمه، مطالعه برای شرکت و بانک سرمایه‌گذاری و توسعه، بررسی پیوستگی شبکه حمل و نقل، همکاری‌های دریایی، همکاری‌های پستی و همانند آن). اما بجز آن، بویژه با ورود کشورهای جدید طرح‌های دیگری نیز، مانند کشتیرانی در خزر، حفاظت محیط‌زیست، مبارزه با مواد مخدر

به امضا رسید. آخرین فعالیتها برای تکمیل خط آهن مشهد - سرخس (مربوط به ایران و ترکمنستان که شبکه شرقی- غربی ایران را از یکی از نقاط غربی و بسیار مهم مانند مشهد به شهر تاجن و از آنجا به عشق آباد ترکمنستان می پیوندد و به این ترتیب اروپا از طریق ترکیه و ایران به شبکه راه آهن شوروی سابق و به راه آهن چین می پیوندد) در دست اقدام است، که احتمالاً در اوایل سال ۱۳۷۵ به پایان می رسد. به هر حال به رغم این طرحها و برنامه ها هنوز قالب بندی نظری و سازماندهی و استراتژیک برای اکو تدوین نشده است. چنین کاری البته فقط مستلزم خواستن و بر سر میز نشستن نیست بلکه موانع اساسی بر سر راه قرار دارند. بخش اساسی این موانع عبارت اند از:

- بی ثباتی سیاسی، فقدان استقلال و ناامنی کشورهای تازه استقلال یافته در برابر وضعیت آینده روسیه و احتمالاً قدرت یابی کمونیستها. در این باره نبود استقلال عمل و اعتماد به نفس و مشارکت فعال در زندگی روزمره و نبود پیوندهای مردمی موجب شده است که این کشورها فکر کنند نمی توانند در صورت ایجاد حکومت سوسیالیستی در روسیه در دو سو عضو پیمان باشند. این فکر از آنجا ناشی می شود که دولتمردان این کشورها احتمال می دهند که ممکن است با به قدرت رسیدن جناحهای تندرو و ملی گرای افراطی و به تعبیری سوسیال فاشیستها و یا حکومتهای توتالیتر، امکان استقلال عمل آن در همسویی و همسازی با اکو در جهت تقویت فرایند توسعه به خطر بیفتد. به هر حال نگرانی ها می توانند جدی باشند، ولی آنها تنها آینده و تنها گزینه ممکن نیستند. امکان بازگشت تاریخ به عقب، بویژه آنجا که اراده خلاقانه و روبه پیشرفت در میان است، وجود ندارد.

به هر حال ایران در سراسر مرزهای جنوبی جمهوری های ترکمنستان، آذربایجان و ارمنستان قرار دارد. طول مرزهای شمالی ایران در حدود ۲۶۰۰ کیلومتر است که ۶۰۰-۵۵۰ کیلومتر آن مرزهای آبی با دریای خزر است. این دریا که در اطراف خود کشورهای یاد شده منطقه را دارد می تواند به یک گذرگاه آبی بسیار مؤثر و مفید تبدیل شود به نحوی که کشورها را از طریق مرزهای آبی به داخل ایران مرتبط کند. اما مرزهای زمینی، بویژه سرخس، باجگیران، آستارا و جلفا ارزش ویژه خود را دارند زیرا به راههای اساسی - و قابل توسعه - و نیز راه آهن در دست احداث مرتبط می شوند. همه اینها مجموعه منطقه و دریای خزر را می تواند به آبهای جنوب کشور بویژه به گوشه جنوب غربی چابهار - یک بندر مستعد در کناره دریای عمان - و به بندرعباس یک مجتمع بندری مجهز و مدرن با ظرفیت ۲۲ میلیون تن تخلیه و بارگیری در روبه روی تنگه استراتژیک هرمز در مدخل خلیج فارس مرتبط کند. ارتباط منطقه با آبهای گرم و

یا ارتباط از طریق ایران با اروپا و خاورمیانه فرصتهای گزینه‌ای بسیار عالی برای کشورهای منطقه و برای اکو است.

منابع نفت و گاز دریای خزر (من بحث منابع آب زیان را در اینجا مطرح نمی‌کنم) و موفقیت بازار و جغرافیای اقتصادی به نحوی است که زمینه‌های مادی و محیطی کافی را برای ایجاد یک فضای صلح و توسعه فراهم می‌آورد. حتی اگر حکومت‌های کمونیستی هم در منطقه بر سر کار آیند دلیلی وجود ندارد که گمان کنیم نیروی ذاتی از هم گسیختگی پیوند و وحشت و ناآرامی ظاهر شده است. این حکومت‌ها می‌توانند در چارچوب برنامه‌ریزی و بهره‌برداری معقول و تجارت عادلانه، اتفاقاً نیروی قابل اعتمادتری از سرمایه‌های خارجی و قدرتهای انحصاری و حکومت‌های غربی پشت سر آنها باشند، زیرا این یکی‌ها جز در چارچوب منافع سرمایه‌گذاری در یک فضای دور است و برای بهره‌برداری سریع و مطمئن نمی‌اندیشند.

### ۳. کنسرسیوم نفتی آذربایجان

شرکت بین‌المللی عملیات جمهوری آذربایجان (AIOC) کنسرسیومی است متشکل از ده شرکت برای بهره‌برداری از منابع نفتی آذربایجان آیوک از یک سو با سیاست‌گذاری‌ها و تمهیدها و تلاشهای ماهرانه و بازیگرانه دولت حیدرعلی‌اف - در شرایطی که در حدود ۲۵ درصد از خاک آذربایجان در قره‌باغ در اشغال ارمنستان است و قدرتهای جهانی جنگ قره‌باغ را در منطقه به‌زور نگه می‌دارند، و از سوی دیگر با تلاشهای آمریکا و انگلستان تشکیل شد. هدف اولیه حوزه چراغ و در نخستین مرحله چراغ ۱ بود. قرارداد در دسامبر ۱۹۹۴ منعقد شد و با فشار آمریکا و تسلیم آذربایجان، این کنسرسیوم، ایران را از مشارکت کنار گذاشت و به این ترتیب یکی از نیروهای بالقوه برای بهره‌وری بالاتر، استقلال عمل، آینده‌نگری، مسیر مناسب خط لوله و نیروی بالقوه ثبات و صلح و امنیت را برای آینده ملتها از دست داد. آذربایجان به‌گونه‌ای انفعالی تحت تأثیر آمریکا قرار گرفت و مشخصه‌های واقعی عملکردهای دولت جمهوری اسلامی را، در کنار منافع بلندمدت خود همراه با اصل همزیستی بیشتر و بهتر ملتها، به‌طور مستقل از حکومتها، درک نکرد. به‌رحال آذربایجان با مسائلی که با ارمنستان دارد و بخاطر نیاز شدید به منابع ارزی و افت بهره‌برداری نفتی در سالهای اخیر و به منظور جبران عقب‌ماندگی‌ها و تأمین مواد غذایی لازم، به این کنسرسیوم و سرمایه‌ها و تکنولوژی آن - که تحت هدایت ایالات متحده قرار دارد - نیاز مبرم داشت.

ترکیب کنسرسیوم نفت جمهوری آذربایجان برای بهره‌برداری از حوزه چراغ (که امید به

دست‌اندازی به سایر حوزه‌ها و به همه زیرخزر را دارد) به ترتیب زیر است (۶):

درصد	نام کشور	نام شرکت
۱۰/۰۰	جمهوری آذربایجان	سوکار
۱۷/۰۱	آمریکا	آموکو
۱۷/۱۲۶۷	بریتانیا	بی‌بی‌پی
۱/۶۸	عربستان سعودی	دلثانیمیر
۵/۰۰	آمریکا	اکسون
۱۰/۰۰	روسیه	لوکویل
۲/۴۵	آمریکا	مک‌درموت
۹/۸۱۷۵	آمریکا	بزویل
۲/۰۸۲۵	بریتانیا	رامکو
۸/۵۶۳۳	نروژ	استیت اویل
۶/۷۵	ترکیه	تی‌پاو
۹/۵۲	آمریکا	اونوکان
۱۰۰/۰۰	۷ کشور	جمع
۴۳/۷۹۷۵		سهم آمریکا
۱۹/۲۰۹۲		سهم بریتانیا
۶۳/۰۰۶۷		جمع دو متحد
۱۰/۰۰		سهم روسیه
۱۰/۰۰		سهم آذربایجان
۱۶/۹۹۴۳		سهم ۳ کشور ترکیه، عربستان و نروژ

در عین حال شرکت نفت آمریکایی آرکو مبلغ ۲۴۰ میلیون دلار سهام در شرکت نفت لوک اویل، متعلق به روسیه و یکی از اعضای کنسرسیوم خریداری کرده است. شرکتهای آمریکایی بیشترین تلاش و نگرانی را برای تثبیت وضع خود و یافتن راههای قابل اعتماد برای دستیابی به بازار نفت دارند. این شرکتهای آشکارا از طریق شبکه جهانی - انحصاری نفتی و با حمایت سیاسی و اطلاعاتی کار می‌کنند. این شرکتهای هیچ شرکت و دولت خارجی را، که از نظر ایشان غیرمحسوب شود نمی‌توانند بپذیرند. عدم پذیرش ایران در کنسرسیوم یک نشانه از عملکرد



نیروی برتر آمریکایی در بهره‌برداری نفتی منطقه است - برنامه آنها البته می‌تواند قابل فهم باشد، اگر قابل توجیه نیست.

شرکت شورون که مرکز اصلی آن در سانفرانسیسکو است تعهد کرده است که ۲۰ میلیارد دلار در مدت ۴۰ سال برای توسعه نفت قزاقستان خرج کند. (۷) قزاقستان از خیلی جهات مورد علاقه و اطمینان دولت مرکزی ایالات متحده نیست. بخصوص عملکرد نسبتاً مستقل و یا روس‌گرایانه این کشور و دل‌بستگی دولت نظربایف - که بنابه آرای به‌دست آورده ۸۰-۹۰ درصدی تا سال ۲۰۰۰ رئیس‌جمهوری می‌ماند - به حکومت یلتسین، خود که روزه روز نمایش یأس‌انگیزتر و غیرقابل‌پیش‌بینی‌تری را برای آمریکا (که به دستگاه یلتسین چشم دوخته بود ولی حال می‌بیند چگونه تحت تأثیر رقابت کمونیستها و دموکراتها و ملی‌گراها، قرارداد) به پرده می‌آورد، آمریکا را چندان به دولت قزاقستان خوش‌بین نمی‌سازد. بویژه در این کشور خطر ظهور مجدد دولت کمونیستی یا سوگیری سوسیالیستی جدی است؛ چیزی مانند ازبکستان. به این ترتیب شرکت شورون از یک سو با احتیاط عمل می‌کند و از سوی دیگر آن جنبه‌های اصلاح‌طلبانه و قدرتمدارانه دولت نظربایف را که می‌تواند ضامن سرمایه او باشد، می‌پسندد و لابد تقویت می‌کند. در این راه مداخله سیاسی و امنیتی آمریکا البته که ضروری می‌شود. همان‌طور که از هم‌اکنون نشانه‌های جدی از تصمیم‌گیری مداخله‌جویانه در سرنوشت کشتیرانی خزر و سیاست‌گذاری‌های داخلی آذربایجان از سوی آمریکا بروز کرده‌اند.

زمین‌شناسان اعلام کرده‌اند که زیر دریای خزر ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت (لابد احتمالی) را در خود جای داده است (این به‌اندازه ذخایر کویت یا عراق و بیشتر از ذخایر خلیج برادهور در آلاسکا است). (۸) غربی‌ها این را به یک باور جدی و نه یک نظریه زمین‌شناسانه احتمالی تبدیل کرده‌اند. مسئولان اقتصاد نفت جهان صنعتی غرب البته که همواره در جستجوی راههایی برای بی‌اعتبار کردن ساختار عرضه جهانی نفت و لذا پایین نگه‌داشتن قیمت هستند (مگر آنها که به ارزیابی جایگزین می‌اندیشند و داستانشان چیز دیگری است).

به هر تقدیر بر پایه چنین باورها و در چارچوب منافع به نقد حاضر و موجود کنسرسیوم نفت آذربایجان است که مسئله حضور نیروهای ارمنستان در خاک ترکیه نمی‌خواهد به این سادگی‌ها حل شود. زندگی مسالمت‌آمیز و انسانی اقلیت ارمنی در خاک آذربایجان و جان و مال و آرامش مردم، از لحظه‌های نخست دو جمهوری دستخوش مداخلات حکومت اصلاح‌طلب یلتسینی روس و حکومت‌های جمهوری خواه - دموکرات آمریکا بوده‌است. گویا نیرویی در این میان وجود دارد که به جانبداری روسیه از ارمنستان و تقویت نیروهای ایشان در دل خاک

آذربایجان و لذا در تشنج و محتاج نگه داشتن این کشور نیاز دارد. ترکیه از حکومت بی ثبات و غیرعقلایی چون حکومت ابوالفضل ایلچی بیک که دولت خود را تابع پان ترکیسم نشان می داد، گرچه طعم لذتی قدرتمدارانه را می چشید، اما در چارچوب منابع بلندمدت نفتی ها به یک دولت عقلایی - مانند دولت حاضر جمهوری آذربایجان - بیشتر می توانست تکیه کند.

#### ۴. خط لوله نفت آذربایجان

در حال حاضر خط لوله اصلی آذربایجان از مسیر زیر عبور می کند:

خط لوله باکو - نوروسیسک، باکو - گروزنی (در چچن) - بندر نوروسیسک (در روسیه، در شمال شرقی دریای سیاه) در ۵۵۰ کیلومتری شمال بندر پوتی که یک بندر اصلی گرجستان در شرق دریای سیاه است). این خط به صورت هلالی از جنوب غرب به سمت شمال شرق می رود. خط لوله انشعابی روسیه، اما خط لوله انشعابی دیگری نیز در ارتباط با خط بالا وجود دارد: خط لوله ای از منتهالیه شمال غربی خزر شروع، تمامی شمال و شمال شرقی خزر را دور می زند؛ به سمت جنوب حرکت می کند؛ به ۱۰۰ کیلومتری گروزنی در چچن می رسد؛ در آنجا به خط لوله باکو - نوروسیسک (یادشده در بالا) می پیوندد.

خط لوله باکو - نوروسیسک (خط اصلی یادشده در بالا) ظرفیت جابجایی ۳۰۰ هزار بشکه نفت را در روز دارد. اهمیت چچن، بویژه اهمیت ناحیه گروزنی، از حیث این خط لوله، در واقع عامل اصلی مداخله روسیه در چچن و نگهداری ۳۰ هزار سرباز و سازو برگ جنگی و هواپیماست، زیرا دولت یلتسین دست کم تا به امروز هیچ راه و توانی جز سرکوب و خشونت نمی تواند بکار ببرد. البته فردا که نوبت به انتخابات می رسد معلوم نیست چه سیاست ترکیبی اعمال قدرت صلح آمیز، و یا ژست آن را پیش می گیرد.<sup>۱</sup> واقعاً اهمیت نفت منطقه چچن در مقابل این خط لوله درجه دوم محسوب می شود. در واقع فعلاً فقط روسیه است که با سرکوب و قتل عام وحشیانه و کشتار دهها هزار نفری مردم و شورشیان مسلمان که ظاهراً بنا به ادعای دولت عضو لاینفک خاک و جزو مردم روسیه هستند از این خط لوله به نفع اقتصاد خود بهره برداری می کند. اما ادامه بهره برداری های نفتی، این امکان را شاید برای کنسرسیوم و شرکای بومی آن نسبت به هر گونه اعتراض و اعتصاب و هر جریان استقلال طلب یا ترقی خواه و یا شورشی

۱. این مقاله قبل از مذاکرات دولت یلتسین با مبارزان چچن نوشته شده بود و دیدیم که در نزدیکی ایام انتخابات رفتار یلتسین درخصوص چچن تغییر یافت.

فراهم آورد. چه بسا ناامنی‌ها و شورشها و مذاکرات و تسلیمها که منشاء آنها منافع نفتی و خط لوله‌ها و خودشان دست‌ساز و مصنوعی و نیرویشان مردم بستوه آمده و بعضاً فریب خورده باشند.

خط لوله باکو - پوتی، اما برنامه خط لوله نفت آذربایجان در مسیر زیر طراحی شده است: باکو- تفلیس (پایتخت گرجستان) - پوتی (بندری در شرق دریای سیاه و در کرانه‌های گرجستان). خط لوله انشعابی به این صورت پیش‌بینی شده است:

خط لوله انشعابی دریای سیاه به جنوب - این خط از بندر باطومی (واقع در ۵۰ کیلومتری جنوب پوتی) یک خط لوله در امتداد جنوب کشیده می‌شود و آنقدر به عقب می‌رود تا به میدیات (در ۲۰ کیلومتری شمال مرز سوریه) وصل شود. در حال حاضر خط لوله‌ای از میدیات به سیهان (واقع در غرب ترکیه) در امتداد مرز سوریه با ترکیه از شرق به غرب کشیده شده است.

به این ترتیب برابر برنامه و بنابه آنچه تری‌آدامز رئیس کنسرسیوم می‌گوید: «چنانکه از هم اکنون می‌بینیم، سیهان در ترکیه، در نهایت مهمترین خروجی خط لوله اصلی خواهد بود». دولت ترکیه با وفاداری و تسلیم‌شدگی تردیدناپذیر به آمریکا، بدینسان پاداش می‌گیرد. ولی بی‌تردید آنچه را می‌گیرد بی‌تاوان نیست. از مدتها پیش سراسر جنوب ترکیه در معرض حملات کردهای شورشی و استقلال‌طلب است. این برای حکومت ترکیه، که هیچ غیرترکی را در تصور جغرافیای تاریخی خود ندارد یک کابوس است که دائماً با خواندن اشعاری در زیرلب سعی به فراموشیش دارد. ولی در نهان تا می‌تواند آن را با سخت‌ترین حملات هوایی و زمینی می‌کوبد. هنوز چیزی تغییر نکرده است.

حیدرعلی‌اف قرارداد کنسرسیوم را قرارداد قرن لقب داده است. کنسرسیوم «آیوکو» در اواسط اکتبر ۱۹۹۵ اعلام داشت که نفت زودرس (نامی که بر بهره‌برداری از قرارداد قرن نهاده‌اند) از هم اکنون تا آغاز قرن جدید در دو مسیر به جریان خواهد افتاد اما به گمان صاحب‌نظران، هدف واقعی و یا هدف عملی آیوکو هرچه باشد، به نظر نمی‌رسد پیش از پایان قرن برنامه نفت زودرس بتواند به روزانه بیش از ۸۰ هزار بشکه در روز دست یابد. هدف نهایی البته ۷۵۰ هزار بشکه در روز است که قرار است از فردای روز سال ۲۰۰۰ در لوله‌ها به جریان بیفتد.<sup>(۹)</sup> اما دو مسیر که در واقع بیانگر دو نیروی متعارض و دست‌کم رقیب سرسخت است عبارت‌اند از:

اول، مسیر شمالی یا همان مسیر باکو - گروزنی، نوروسیسک، که از خاک روسیه می‌گذرد و مقصد آن شمال شرقی دریای سیاه است. اما این مسیر با همه منافع مادی و قدرت و

نظارت اداری و سیاسی که برای روسیه دارد مستلزم حل مسئله چچن و تبدیل ناآرامی‌های آنجا به یک ثبات دائمی است و نیز نیازمند ۶۰ میلیون دلار هزینه برای تغییر خط لوله فعلاً موجود. دوم، مسیر باکو - تفلیس - پوتی (در واقع دهکده سوپسا) که قرار است با ۲۰۰ میلیون دلار هزینه احداث شود و به دریای سیاه راه یابد ولی از آنجا به سمت سیهان برود. این خط مطلوب ایالات متحده و هیأت‌مدیره آیوکو (زیر نفوذ آمریکا و انگلستان) است زیرا خط را از اعمال قدرت و نظارت روسها می‌رهاند. شرایط به قدرت رسیدن کمونیستها در دوره وحشت سهامداران غربی و تمایل به سمت سیهان را بیشتر کرده است.

یادآور می‌شوم که خط سیهان (قسمتی که در امتداد مرز ترکیه و سوریه است) از زمان جنگ خلیج فارس بیکار مانده و نتوانسته بود نفت خام عراق را از ۱۹۹۰ به این طرف از خود عبور دهد. تصمیم مزبور می‌تواند برای ترکیه یک خوش‌اقبالی دیگر باشد و نیروی این کشور را برای نمایندگی منافع عالی آمریکا از طریق جانداختن آرام اندیشه پان ترکیسم در ترکیه زیاد کند. به‌رحال خط لوله منتهی به سیهان برای آذربایجان یک پیروزی نیست. به‌نظر من خط لوله سوم می‌توانست (همراه با قبول ایران در کنسرسیوم) منافع واقعی مردم منطقه را هرچه بیشتر و مستقل‌تر تأمین کند. این خط لوله می‌توانست به جنوب و به کرانه‌های خلیج فارس در ایران بیاید. پاول استیونز، کارشناس اقتصادنفتی از دانشگاه دندی انگلستان، در کنفرانس سرمایه‌گذاری بین‌المللی لندن گفت:

«عاقلاًترین راه برای کشورهای صادرکننده نفت در حوزه دریای خزر برای جوابگو بودن به تقاضای فزاینده در بازار آسیا، صدور نفت از طریق خاک ایران است».<sup>(۱۰)</sup>

وی راه‌های دیگر برای صادرات نفت قزاقستان و آذربایجان را راه‌های تخیلی دانست. به‌نظر او تا زمانی که آمریکا به سیاست محاصره اقتصادی ایران ادامه می‌دهد تحقق طرح خط لوله از مسیر ایران بعید است. وی مسیرهای شمال و غرب را برای کشورهای منطقه مواجه با مشکلات سیاسی و فنی دانست.

خط لوله قطر - پاکستان از طریق دریا - بجای مسیر خشکی ایران - به گمان وی فشانه‌ای از عناد منجر به هزینه بیش از حد است. البته خط مزبور، فعلاً در حد یک طرح است که در آن باید یک سیستم پمپاژ به هزینه ۴ میلیارد دلار به قیمت‌های سال ۱۹۹۴ طراحی شود. شرکت ترانس - کانادا مسئولیت اجرای خط لوله مزبور را برعهده دارد.

پیروزی سیاسی آمریکا در واقع شکست ماده اعجاز‌انگیز نفت و خرابی اوضاع

کشورهای صادرکننده است. عرضه هرچه بیشتر آن هم از مسیرهای خودی قیمت را همیشه پایین نگه می‌دارد. البته شماری از واحدهای تجارت نفتی و نیز علاقه‌مندان و سرمایه‌گذاران به انرژی جایگزین (و از جمله مجله هیدروکربن تکنولوژی، اینترنشنال که از گروه اول است<sup>(۱۱)</sup>) به کاهش مداوم بهای نفت بی‌علاقه و حتی با آن مخالف هستند و فشار آنها فقط گاهی در تصمیمهای سیاست خارجی آمریکا مؤثر می‌افتد. دولتمردان آمریکایی بیشتر مایلند که امنیت نفت و بهای کنترل شده (ولو آنکه با سیاستهای داخلی توأم باشد) هم به نفع مصرف‌کننده و رأی‌دهنده و هم به نفع صنایع را تضمین کنند. مالیات بر نفت، در صورت تحقق متکی بر منافع برتر عمومی و در مقابله با تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت، اتخاذ خواهد شد.

در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، به‌رحال همه تصمیمهای بهره‌کشی نفتی از مسیر مناطق جنگی و از ناامنی‌ها عبور می‌کند. ترکیه نیز آرام نیست (گویی که حریفان اروپایی بویژه فرانسه و نیروهای کرد ترکیه یاری می‌رساند). پیشاپیش جوهر دودایف گفته بود که: تصمیم آیوک بدون اجازه از مقامات قانونی جمهوری چچن بی‌اعتبار است<sup>(۱۲)</sup> (روسیه تصمیمهای جدی تری برای نابودی سازماندهی و رهبری مقاومت چچن اتخاذ می‌کند). روسیه دائماً بر کوره منازعه ارمنستان، آذربایجان می‌دمد. آمریکا نیز چنین می‌کند. این منازعه که درست زیرپای خط لوله پیشنهادی اتفاق می‌افتد و مسیر را به سمت شمال اطمینان بخش‌تر جلوه‌گر می‌سازد، البته نشان‌دهنده مداخله روسیه است ولی آن نیرو که نفت آذربایجان را به سمت لوله‌های مدیترانه‌ایی می‌کشاند نشان از حضور آمریکا دارد. آیا به نوعی اسرائیل و عربستان سعودی (با تغییر شکل‌هایی) در منطقه در حال شکل‌گیری نیست که در آن آذربایجان نقش عربستان سعودی را ایفا می‌کند که دوست آمریکاست و دشمن ارمنستان که قرار است نقش ویژه‌ای در قفقاز و ماورای قفقاز و احتمالاً حتی در بالتیک و در جنوب ایفا کند؟ ارمنستان در این سناریو البته مانند اسرائیل زائده و زائیده ایالات متحده نیست بلکه به روسیه چسبندگی دارد.

به‌رحال مسیر گرجستان نیز چندان امن نیست، برخوردها و ناآرامی‌های آبخازیا، رکودهای جدی بجای گذاشته و حالا آتش زیر خاکستر است. ترکیه خیلی امن نیست. بجز مسئله کردهای جنوب (به رهبری حزب کارگران کرد) تعارضهای سیاسی بین محافظه‌کاران، لیبرالها و حزب رفاه (اسلامی) جدی شده و هرازگاه سر بیرون می‌آورد. عضویت در ناتو مانع امکان درگیری این کشور با عضو دیگر ناتو، یعنی یونان، نیست. ناتو ممکن است مجدداً در این کشور غافلگیر و حتی آچمز شود. خط لوله ترکیه از مسیر تحت نفوذ کردها می‌گذرد و این همان جایی است که در حدود ۱۱ سال یک اردوگاه فشرده علیه آنکارا را در خود جای داده و حالا فرزندانش بیرون می‌آیند. یک‌بار مجله تایم پرسیده بود: «کدام یک آیا، خون یا نفت به‌راه خواهد افتاد؟»<sup>(۱۳)</sup>

## ۵. خزر دریای خودی است

معاهده ترکمانچای که به دنبال اردوکشی روسیه به قسمتی از خاک ایران و تحمیل شکست و تسلیم به دولت وقت این کشور که در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ به امضا رسید، سعی می‌کرد تکلیف رژیم حقوقی دریای خزر را برای همیشه روشن کند. به موجب این قرارداد که در زمینه خزر برای ۹۳ سال تحمیل شد، کشتی‌های تجاری ایران و روسیه از نظر کشتیرانی و دریانوردی دارای حقوق برابر بودند. اما تأکید شده بود در این دریا که کشتی‌های نظامی فقط می‌توانند متعلق به روسیه باشند - یعنی کشتی‌هایی با «بیرق نظامی روس».<sup>(۱۴)</sup>

اما با پیروزی بلشویکها لنین به مثابه جزئی از راهبرد سیاسی کمونیستی و مارکسیستی خود، تمامی ادعاها و معاهده‌های دولت تزاری را بی‌اعتبار اعلام کرد زیرا آنها عبارت بودند از مجموعه‌ایی از تمهیدهای استعماری و مستبدانه آن دولت علیه خلقهای تحت ستم و بی‌خبر. در عین حال با پیروزی انقلاب، رهبری آن اعلام کرد که روسیه نیز تعهدات ادعاطلبانه و بهره‌کشانه خارجی علیه این کشور را هرگز محترم نخواهد شمرد. تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، شخص لنین به سفیر وقت ایران در مسکو اطمینان داده بود که هیچ امتیاز و ادعایی از سوی دولت جدید اتحادشوروی - دولت تازه بناشده بنابه اصل و تعریف اولیه و مرکب از جمهوری‌های داوطلب عضویت در اتحاد جماهیر علیه ایران وجود نخواهد داشت.<sup>(۱۵)</sup>

طی معاهده‌نامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، یعنی معاهده‌هایی که ۹۳ سال و ۱۵ روز بعد از قرارداد ترکمانچای به امضای نمایندگان ایران و روسیه رسید، کلیه تعهدهای تبعیض‌آمیز و تحمیلی قبلی لغو شد و مبنای جدیدی برای رویه حقوقی دریای خزر تدوین یافت. ایران و روسیه از هرنظر در خزر دارای حقوق مساوی بودند. در قرارداد بازرگانی - دریانوردی منعقد شده در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی اصل فوق مجدداً تأیید شد.<sup>(۱۶)</sup> اسناد ضمیمه قرارداد اخیر نشان می‌دهد که دو دولت عملاً هر دولت ثالثی را از داشتن فعالیت‌های مختلف در دریای خزر منع می‌کند. حال و هوای عمومی این قراردادها و ویژگی دریای بسته خزر - نگینی بر پایه ۵ کشور امروزی - نیز نشان می‌دهند که تصمیم درباره‌ی این دریا فقط به وسیله‌ی کشورهای مربوط به آن و با توافق جمعی ایشان عملی تواند بود.

قابل ذکر است که کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو درباره‌ی حقوق دریاها ناظر بر اصولی است که از حیث حقوق و عرف بین‌الملل مورد شناسایی دولتها بوده است و این شامل دریای خزر یا دریای مشابه نمی‌شود (ایالات متحده و کانادا، اجازه بهره‌برداری و گشت‌زنی را در دریاچه سوپریور مثلاً به کوبا نمی‌دهد!) در دریای خزر براساس قراردادها معادل ۱۰ مایل (چیزی مانند

عنوان آبهای سرزمینی) برای منطقه انحصاری ماهیگری در نظر گرفته شده و بقیه دریا قابل بهره‌برداری مشترک (بدون دولت ثالث) تشخیص داده شده است. آن نظام دریایی که پس از مرز حداکثر مد (پیش از آن آبهای داخلی محسوب می‌شود) دریا را به آبهای سرزمینی، منطقه نظارت (با حق بازرسی) و منطقه انحصاری اقتصادی و برای بهره‌برداری اقتصادی (با حق آزادی کشتیرانی همه دولت) و سپس به دریای آزاد (تحت نظارت سازمان بین‌المللی و حق بهره‌برداری آزاد به شرط عدم تعارض تعهدات و با قراردادهای قبلی) تقسیم می‌کند، طبیعی است که نمی‌تواند در مورد دریای خزر، به کار برود.

برخی از دولتها دریاچه‌ها را میان خود تقسیم می‌کنند، اما در این مورد استثنا نیز وجود دارد که از جمله آن دریای خزر است (خط تقسیم از آستارا تا خلیج حسینقلی هیچ مبنا و پایه‌ای ندارد و چیز من‌درآوری و تحمیلی و تخیلی بوده است). از طرف دیگر بخاطر موقعیت ویژه دریای خزر از حیث منابع نفتی، تقسیم، با هدفهای قوانین بین‌المللی که استفاده صلح‌آمیز و غیرتبعیضی و قانونی از منابع و امکانات جغرافیایی است در تعارض می‌افتد.

همکاری، هماهنگی، پشتیبانی، همدلی؛ اینها هستند راه بهروزی و بهره‌مندی پایدار و انسانی از یکی از مهمترین موهبتهای بشری که نصیب مردم سرزمینهای خزری شده است. هیچ‌کس موافق نیست که ارزشهای طبیعی آنچنان آزمندانه مورد استفاده قرار گیرند که معنای شکنجه طبیعت را بدهند و حاصل آن هم جز در اختیار اسراف و ریخت‌وپاش و انباشت هدردهنده و مانع رشد همگانی نباشد. هیچ‌کس موافق نیست که تمدن بشری از دستاوردها بی‌بهره بماند و سقوط کند. اما اتفاقاً به همین دلیل است که قراردادهای بی‌ملاحظه و ناهماهنگ شده و بهره‌کشی‌های شناخته شده و غارت‌آمیز و حضور توطئه‌گرانه سرمایه‌داری‌های انحصاری که از لحظه ورود پای توطئه و نفاق و زدوبندهای سیاسی را به محیطهای طبیعی و منابع مادی باز می‌کنند، می‌توانند خطر را برای خزر جدی کنند. این خطر حالا خود را در مواردی این چنین نشان می‌دهند: آرایش نیروهای ترکیه در مرزهای گرجستان و ارمنستان، در رقابت قزاقستان و ازبکستان، سرکوب و کشتار مردم چچن، در ناآرامی آبخازیا، در رفتار غیردوستانه آذربایجان و امضای قرارداد کنسرسیوم و باز کردن پای سرمایه‌داران متکی و علاقه‌مند به پشتوانه‌های نظامی و کارکردهای سیاسی، در مسئله شرم‌آور قره‌باغ، در مداخله‌های نظامی و تحریکات در افغانستان در سیاست‌بازی دولت اصلاح‌طلب روس و مداخله‌های متقابل یا مستقل ترکیه به نیابت از آمریکا و حضور قدم‌به‌قدم آمریکا و انگلستان در منطقه خزر، بی‌اعتنا به فقر و نیاز و محرومیت و حقوق مردم این منطقه (صرفنظر از تفاوت‌هایش در اینجا و

آنجا) و همانند آن. اما این مسائل روبه گسترش‌اند، چنانکه رنگ نیلی درخشان خزر این نگین سلیمانی و جادویی، با عوارض ناشی از بهره‌برداری نفتی و فاضلابهای صنعتی سیاه و آلوده می‌شود. طلای سیاه آن دستهای اهریمنی را بر آن می‌گشاید که حاصلش ناامنی، خطر جنگ، نابودی محیط زیست و به‌خطر افتادن صلح و ثبات و ترقی مردمان است.

بهره‌برداری عقلایی و اقتصادی و صلح‌آمیز، از طریق همکاری و اشتراک مساعی مبتنی بر سوگیری‌های اقتصاد مردمی و مبتنی بر بهره‌برداری سالم و انسانی همه مردم منطقه و براساس مودت بقیه مردم جهان و هوشیاری در برابر نفوذهای بد آینده و خطرناک، آن هم از شوق درآمد‌های ارزی «زودرس»، می‌تواند ضامن توسعه انسانی و پایدار برپایه انگشتی باشد که خزر نگین آن است.

ما نباید مردمانی باشیم که امروز بگوییم «این نگین سلیمان را که گاه‌گاه در او دست اهرمن است، به هیچ نمی‌ستانیم» ما نباید از ارزشهای خود فارغ باشیم و از آن روی بگردانیم و آن را اسیر سیاست‌بازی‌ها کنیم. باید طرح و اندیشه تازه‌ای را برای صلح و بهره‌برداری مشترک، از طلای سیاه خزر گرفته تا ماهیان بازیگر و پرغرور آن و تا تاب کشتی‌ها بر خود امواج، باز کرد. امروز هنوز وقت باقی است، فردا شاید دیر باشد.

## یادداشتها

۱. در اوایل نوامبر ۹۵ فاش شد که ترکیه نیروهای تازه‌نفس بیشتری به مناطق مرزی این کشور با گرجستان و ارمنستان اعزام داشته است، در حالی که از قبل در این مناطق تمرکز نیرو به‌وجود آمده بود. ترکیه خود را مسئول مقابله با گرایش حضور روسیه در منطقه می‌داند و به این واقعیت که روسیه با جمهوری‌ها دارای اشتراک منافع است توجه نمی‌کند. ترکیه بی‌تردید گرایش شدیدی به ایجاد اتحادیه با دولتها و قدرتهایی است که ربطی به منطقه ندارند ولی می‌توانند در راستای سیاست ضدایرانی و سیاست پان‌ترکیسم برای آن کشور در منطقه مفید باشند. در این اتحادیه‌ها چنانکه در مورد همکاری با حمله آمریکا به عراق صورت گرفت، ترکیه تمامی ملاحظات همسایگی را نادیده می‌گیرد و بالاترین امتیازها را به کشور خارجی می‌دهد. مسئله اختلاف مسیر عبور خط لوله بین ترکیه و روسیه، که در آن ترکیه امید برد تقریباً قطعی دارد، مایه یک مقابله بالقوه است. آمریکا سیاست به‌کرسی نشاندن سیاست ترکیه را در منطقه تعقیب می‌کند. تاکنون، اما، به‌رغم مقابله‌جویی با حمایت روسیه از ارمنستان و به‌رغم حضور تدریجی در آذربایجان، آمریکا و ترکیه نتوانسته‌اند خود را برای مقابله با موج سوسیالیزم و ناسیونالیزم موجود در منطقه و در روسیه آماده کنند. آنان در مقابل این موج با باید به حالت تدافعی بروند و یا از صحنه خارج شوند و با چنانکه آمریکا مایل است بر سیاست اعمال نفوذ سیاسی و فرهنگی و فشار خارجی دست بزند. نتایج انتخابات مجلس در روسیه، ازبکستان، لهستان و وقایع سیاسی تاجیکستان، تاکنون ناامیدکننده افتاده‌اند. طرح‌های سوسیالیزم بازاری، دموکراسی سوسیالیستی، احساسات ضد‌مداخله آمریکا و همانند آنها همگی موجبات تلخکامی ترکیه، آمریکا و حتی عربستان سعودی در منطقه بوده‌اند.



۲. نظریه دیگر البته بر آن است که روسیه در مقام اول، ترکمنستان در مقام دوم، ایران در مقام سوم، قزاقستان و آمریکا با کانادا در مقام چهارم تا ششم هستند. به هر حال مراجعه کنید به: سعید خوشرو، رژیم حقوقی دریای خزر، هشتمی و شماره ۸۷۸، ۱۹ دی ۱۳۷۴.

۳. سیدمحمد موسوی روحبخش، برآورد نفت و گاز کشورهای همجوار دریای خزر، منابع و ظرفیتهای اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز، مجموعه مقالات سمینار، ویراسته سیدرسول موسوی، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران ۱۳۷۴.

۴. سعید خوشرو، همانجا.

۵. سعید خوشرو، همانجا.

6. Offshore Engineer, May 1995.

۷. سیدمحمد موسوی روحبخش، همانجا و نیز Time, Oct.23, 1995.

۸. در این مورد نیز منابع متنوع با اظهارنظرهای متفاوت وجود دارد. از جمله مراجعه کنید به:

Erik Kreil and Othtern, «Iran, Central Asia and Caucasus: Energy Prospect» Geopolitics of Energy, Nov.192, pp.4-8.

9. James Clark, «Oil Gas Prospects of Central Asian and Caucasus», Geopolitics of Energy, Dec.1, 1992, pp.11-12.

۱۰. به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۴۷۸۶، مورخ ۱۹ آذر ۱۳۷۴.

۱۱. مراجعه کنید به:

Peter Harrison, «Oscar Peck is Missing», Hydrocarbon technology International, Autumn 1995.

12. Time, *Ibid.*

13. Time, *Ibid.*

۱۴. محمدرضا دبیری، «رژیم حقوقی دریای خزر، عاملی برای توازن منافع و توازن امنیت»، در مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴.

۱۵. جواد شیخ الاسلامی، «انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۳-۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۰.

۱۶. محمدرضا دبیری، همانجا.



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی